



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ دی ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۲ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: بررسی ادله قول به تبعیت مطلقا

جلسه: ۴۴

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

در بررسی ادله قول به تبعیت مطلقا، نوبت به بررسی روایات رسید، یک روایت، روایت وارده از امیر المؤمنین (ع) بود که فرموده بودند: «فانه لم یامرک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح» عرض کردیم دلالت این روایت قابل مناقشه نیست و این روایت ظهور روشنی دارد که قبل از تعلق حکم در متعلقات احکام یک مصالح و مفسدات واقعیهی وجود دارد و اگر در سند این روایت اشکال نکنیم دلیل بسیار محکمی است برای قول دوم؛ البته در مباحث بعدی به این نکته اشاره میکنیم که یک دسته از ادله - آیات و روایات - دلالت میکنند بر وجود مصلحت و مفسده واقعی قبل از تعلق حکم و یک دسته دیگر از ادله این را نفی میکنند که باید مشکل تعارض این دو دسته ادله را حل کنیم که خودش مبنا میشود برای نظر مختار در مسئله.

### بررسی روایت دوم:

اما روایت بعدی روایتی بود که از پیامبر (ص) نقل شده بود: «والله ما من شیء یقربکم من الجنة و یباعدکم من النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقربکم من النار و یباعدکم من الجنة الا و قد نهیتکم عنه» تقریب استدلال به این روایت هم بیان شد و مستدل با استدلال به این روایت میخواست بگوید که قبل از آن که امر به چیزی متعلق شود حتما در آن شیء یک مصلحت واقعی وجود داشته که امر به آن متعلق شده؛ در روایت آمده که هر چیزی که مقرب به بهشت بوده و یا مبعد شما به جهنم بوده، به آن امر کردیم یعنی قبل از امر این خصوصیت مقربیت و مبعدیت در آن بوده و همچنین در مورد نهی؛ اشکال ما به استدلال به این روایت این است که این روایت نمیخواهد بگوید قبل از تعلق امر و نهی اشیاء دارای حسن و قبح هستند چون تعبیر روایت مقربیت به جنت و مبعدیت از نار است، این تعبیر مقرب به بهشت و مبعد از جنت فقط در پرتو امر و نهی حاصل میشود یعنی امور تا قبل از تعلق امر و نهی مقرب به بهشت و جهنم نیستند یعنی ممکن است حسن و قبح ذاتی داشته باشند - این را نفی نمیکنیم - اما این تعبیر مقرب به بهشت و مبعد عن النار در واقع یعنی اینکه دارد یک وعده و وعید میدهد، بهشت و جهنم وعید و وعده است ثواب و عقاب است و ثواب و عقاب به دنبال اطاعت و عصیان محقق می شود و اطاعت و عصیان یعنی موافقت و مخالفت امر و نهی؛ پس تا امر و نهی نباشد مقرب به بهشت و مبعد از دوزخ معنا ندارد، مقرب به نار و مبعد از جنت معنا ندارد.

پس دقت در این روایت اقتضا میکند که بگوییم این روایت دلالت نمیکند بر وجود مصلحت و مفسده در متعلقات احکام قبل از امر و نهی. اگر سخن از مصلحت و مفسدهای بود و تعبیر به مقرب به بهشت و مبعد از نار نبود میشد بگوییم این روایت دلالت خوبی دارد مثل روایت قبلی، ولی این روایت با این تعبیری که در آن است بحث مقرب به بهشت و مبعد

از جهنم را مطرح کرده و این بهشت و جهنم از اموری است که متفرع بر امر و نهی است با این وسایطی که گفتیم چون بهشت و جهنم یعنی وعد و وعید یعنی ثواب و عقاب و ثواب و عقاب متفرع بر اطاعت و عصیان است و اطاعت و عصیان هم متفرع بر امر و نهی است، که امر و نهی باشد یعنی باید مخالفت و موافقت با او تحقق پیدا کند. لذا این روایت به نظر ما دلالت بر مدعای مستدل ندارد. پس این روایت قابل استفاده نیست.

### بررسی روایت سوم:

روایت بعدی روایتی است که از محمد ابن سنان نقل شده که امام رضا(ع) در جواب محمد ابن سنان فرموده‌اند: «جائنی کتابک تذکر عن بعض اهل قبله یزعم ان الله تبارک و تعالی لم یحل شیئا و لم یحرمه لعله اکثر من التبعید لعباده بذلک» که امام میفرمایند: «قد ضل من قال ذلک ضلالا بعیدا و خسر خسرا مبینا، لانه لو کان ذلک لکان جائزا ان یستعبدهم بتحلیل ما حرم و تحریم ما احل حتی یستعبدهم بترك الصلاة و الصیام و اعمال البر کلها... اذ العلة فی التحلیل و التحریم التبعید لا غیره» این موضوع گویا در آن زمان مطرح بوده چون در کتاب عیون اخبار الرضا در چند نامه این موضوع وجود دارد، مثلا در نامه دیگری امام(ع) میفرمایند: فکر نکنید که خداوند تبارک و تعالی اگر چیزی را حرام کرده بی جهت است، اگر میت را حرام کرده به جهت مواردی از فساد است که در میت وجود دارد. تعبیر این است که: لما فیہ من فساد الابدان و ما یورث من الماء الاصف و... این مسئله نشان می‌دهد که در آن زمان دغدغهای وجود داشته که مکاتباتی بین محمد ابن سنان و امام رضا(ع) صورت گرفته حول این محور. در این مکاتبات بر این امر تاکید شده که مصالح و مفاسدی در متعلقات احکام هست.

پاسخ و اشکال ما به این روایت و روایات مشابهی که در این زمینه هست این است که اولاً اینها از نظر سند مشکل دارد اما به این اشکال تأکیدی نداریم بلکه عمده این است که در واقع این پاسخ امام(ع) در مقام رد یک تفکر جبرگرایانه یا تفکر اشعری گونه است مبنی بر نفی غرض از افعال خداوند. یعنی تفکری که در آن زمان خیلی رایج بود این تفکر بود که می - گفتند خداوند در افعالش از جمله در تشریح هیچ غرض و هدفی ندارد و امام(ع) در مقام مقابله با این طرز فکر است که این بیانات را فرموده‌اند. پس باید با توجه به آن تفکر جواب امام(ع) را بررسی کرد و معلوم میشود که امام(ع) در مقام رد آن شبهه بوده‌اند.

**سوال:** مگر در روایت آمده است که خداوند غرض ندارد؟ این که در نامه آمده که بعضی از اهل قبله گمان میکنند که همه احکام برای تعبد است نشان می‌دهد که آنها بالاخره عقیده داشتند که خداوند غرض دارد.

**استاد:** بله؛ آنها اعتقاد دارند که غرض فقط امتحان و تعبد است، و ما در رد قول اول یعنی قول به عدم تبعیت مطلقا گفتیم که اگر بخواهیم بگوییم این غرض است این خودش یکی از مشکلات این دیدگاه است یعنی آنها از یک طرف اعتقاد دارند خداوند هیچ غرضی ندارد و از طرفی هم میگویند غرض جعل، مصلحت عباد و تعبد بندگان است، این یک تناقض آشکار است. پس یکی از اشکالات قول به عدم تبعیت از مصالح و مفاسد همین مشکل تناقضی که در عقیده آنها است. علی ای حال به نظر میرسد روایت در این مقام است که آن فکر را نفی کند بعلاوه نهایت دلالت این روایت بر این است که اعتقاد به این که همه احکام تعبدی باشند را نفی میکند، به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید درست است که ممکن است

بعضی از احکام صرفاً برای تعبد باشد اما این طور نیست که همه احکام تعبدی باشند و بعضی از احکام در واقع مبتنی بر یک سری مصالح و مفاسد واقعی است.

**سوال:** اگر قائل به عدم تبعیت شویم چه اشکالی دارد؟ مثلاً چه مشکلی پیش می‌آید اگر خداوند نماز را حرام کند یا شرب خمر را حلال کند، ما هم به آن متعبد میشدیم.

**استاد:** هیچ کس به این ملتزم نشده است، آیا خداوند میتواند اجتماع نقیضین را جایز کند؟ این مورد هم مثل آن است و خداوند نمیتواند حسن ذاتی را حرام کند، امام(ع) در دلیل بر این مسئله مطلبی را گفته‌اند که آنها هم برایشان عجیب و غیر قابل قبول است یعنی اگر به آنها گفته میشد خداوند نماز را حرام کرده و شراب را حلال، استبعاد میکردند. یا بالاتر اگر خداوند آنها مکلف به خوردن سم یا حشرات یا عذرة میکرد براحتی متعبد میشدند؟ در حقیقت دلیل امام(ع) یک قیاس استثنائی است، «لانه لو كان ذلك لكان جائزاً ای یستعبدهم بتحلیل ما حرم و تحریم ما احل» در حالی که قطعاً این نمیتواند باشد، و این یک نقطه‌ای است که بطلانش در نزد آنها روشن است یعنی آنها درست است که ادعا میکنند خداوند اگر ما را نسبت به هر چیزی متعبد میکرد عمل میکردیم ولی آن‌ها را در یک نقطه‌ای قرار داده که خود آنها هم استبعاد می‌کنند. برای تقریب به ذهن می‌گوییم اگر خدا دستور میداد باید سم یا عذره بخورید آیا شما قبول میکردید؟! آیا خود شما از این دستور تعجب نمی‌کردید؟ امام(ع) هم این گونه استدلال میکنند.

پس اجمالاً این دلیل هم اثبات تبعیت مطلق نمیکند و فقط آنچه که از این دلیل می‌فهمیم حداقل این است که تعبدی بودن همه احکام نفی شده است و این مقدار لطمه‌ای به اشکال ما به این استدلال نمیزند.

**سوال:** آیا در آن بعض موارد که فقط به خاطر تعبد حکمی صادر شده آیا خداوند میتواند هر حکمی را صادر کند.

**استاد:** در آن بعض موارد اشکالی ندارد، بحث در این بود که آن فکر انحرافی تمام احکام را بدون غرض و مصلحت و مفسده میدانست و میگفت هیچ چیزی در حلیت و حرمت مداخلت ندارد الا تعبد که امام(ع) در جواب میفرماید: این فکر باطل است چون اگر قرار بود همه چیز تعبد باشد، پس باید در نماز و روزه امکان داشت که حرام شوند و امکان داشت که شرب خمر و زنا حلال شوند، و بعد میفرمایند لکن نماز و روزه نمیتواند حرام شود یا شرب خمر و زنا نمیشود حلال شود پس همه چیز تعبدی نیست. پس برداشت ما از این روایت این است که امام(ع) در مقام نفی تعبد در همه احکام به نحو کلی است و میخواهد بگوید این طور نیست که همه چیز تعبدی باشد و البته از آن طرف هم منافات ندارد که به نحو موجه جزئی احکام به خاطر تعبد وضع شده باشند. مقام سخن مهم است چون آن مستدل میخواهد بگوید این روایت اثبات تبعیت مطلق میکند و ما در جواب می‌گوییم نه این طور نیست.